



سخن در دفتر ماه

مسئله ای به نام پدیدارشناسی

در این نوشتار ابتدا گزارش کوتاهی از وضعیت پدیدارشناسی در ایران می‌دهم و نتیجه مشاهدات میدانی^۱م را در چند بند همراه با برخی پرسش‌های حاصل از چنین وضعیتی بیان می‌کنم. سپس نیازهای ناشی از این پرسش‌ها را توصیف می‌کنم که ربط مستقیمی به شکل‌گیری چند دفتر دربار پدیدارشناسی در ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت دارد. همچنین دربار نحوه انتخاب مقالات و همکاران این مجموعه نکاتی را به اختصار خواهیم گفت. در ادامه به معرفی دفتر نخست و مقالاتش خواهیم پرداخت. پایانبخش سخن دبیر هم چند نکته تکمیلی دربار رسم الخط و مقالات این دفترها خواهد بود. دربار پدیدارشناسی کتاب‌ها و مقالات بسیاری ترجمه و تألیف شده است^۱ و شاید دربار مقدمات و آشنایی با این جنبش فلسفی به اندازه کافی مطالب درآمده منتشر شده باشد. ما هم در سه شماره^۲ای که با عنوان «فلسفه معماری: پدیدارشناسی مکان»^۲ در ماهنامه حکمت و معرفت داشتیم تا اندازه^۳ای به این موضوع پرداختیم. شاید بتوان گفت عمده ترین تفاوت پدیدارشناسی با دیگر جنبش‌های فلسفی این باشد که فقط در فلسفه نمانده و راهش را به سوی حوزه‌های دیگر از هنر، روان‌شناسی، علوم تربیتی و اجتماعی گرفته تا پزشکی و پرستاری و معماری گشوده است و خروجی^۴اش به اشکال مختلف منتشر شده است^۳؛ برای نمونه در نشریات مختلف، با استفاده از رویکردهای پدیدارشناختی یا به طور مستقیم با روش پدیدارشناسی مقالاتی نگاشته می‌شود. استادان رشته‌های مختلف (غیر از فلسفه) دانشجویانشان را برای نگارش رساله‌هایی که عنوان پدیدارشناسی را بر خود دارند، راهنمایی می‌کنند. واژه پدیدار و پدیدارشناسی به کرات در فضای مجازی در بحث‌های عمومی و تخصصی در بافت درست و نادرست استفاده می‌شود. در کتاب‌ها و مقالات فلسفی، پدیدارشناسی جنبشی پیچیده با ظاهری ساده است که بیش از همه وامدار آدموند هوسرل است اما طیف وسیعی از فیلسوفان مختلف را زیر چتر واحدی گرد می‌آورد، اما در عین حال در حوزه‌های مختلف بیرون از فلسفه به زیستش ادامه می‌دهد. گاهی پدیدارشناسی یادآور تفکر و زیست شاعرانه و تفسیر آزاد و حتی دلخواهی است^۴، گاهی هم پدیدارشناسی یادآور تفاسیر عارفانه و تجلی شهودات رمزی بر قلب فرد است، گاهی کاملاً برخلاف این موضع پدیدارشناسی راه دستیابی به شناخت حقیقی قابل تعمیم برای جمع در برابر فرد است. در موافقی هم پدیدارشناسی روش گام به گامی است که می‌کوشد پژوهشگر را برای انجام یک پژوهش کیفی و بازیاری کند.^۵ گاهی، توصیف‌کردن پدیدارشناسی به مثابه روش از سوی عده‌ای، حکم در کنکرن گوه‌ر مقصود اندیش فیلسوفان بنیادگذارش را از سوی عده^۶ای دیگر دارد. در نگاه برخی پدیدارشناسی مسیر آمیخته^۷ای با شهود و اندیشه است و در نگاه عده دیگر پدیدارشناسی بیراهه رفتن و دور شدن از وضوح و تمایز است. در تفسیری، پدیدارشناسی وجه اشتراک اندیش گروهی از فیلسوفان در دور تاریخی مشخصی است که اکنون دوره^۸اش به سر رسیده است و در تفسیری دیگر پدیدارشناسی از یونان باستان در نخستین بارقه^۹های اندیش فیلسوفان وجود داشته و هنوز هم به اشکال مختلف در حال ظهور و بروز است. شاید اینها فقط بخشی از تفاسیر متعدد و متنوع از پدیدارشناسی باشد اما همین گزارش و توصیف مختصر از تشتت آرا در آثار این حوزه خبر می‌دهد. در واقع تجربه و مشاهده میدانی نگارنده از مطالعه در حوزه پدیدارشناسی و تعامل با برخی از پژوهشگران و مترجمان این حوزه چند موضوع را برایم آشکار کرد:

۱. پیش از همه اینکه گروه‌های مختلفی در ایران به شکل‌های مختلف به ترجمه، تألیف و پژوهش در حوزه پدیدارشناسی می‌پردازند.
۲. این افراد تعاریف و تفاسیر بعضاً متفاوتی از پدیدارشناسی دارند.
۳. گاه شاهد ترجمه‌های مختلف و واژه‌گزینی‌های متعدد هستیم و در مواردی حتی بر سر ترجمه برخی از واژگان و مفاهیم تخصصی توافقی وجود ندارد.^۷
۴. نبودن ارتباط و تعامل انتقادی و پیوسته میان این افراد برای بررسی آثار تألیف و ترجمه و نبودن تلاش برای یکدست سازی معادله‌ها و یا دست‌کم پرسش از اینکه دلایل این تفاوت‌ها چیست؟ تا چه میزان بنیادی است و آیا اساساً نیازی به یکدست‌سازی وجود دارد یا خیر؟^۸

5. نبود بررسی انتقادی پژوهش‌هایی که با نام پدیدارشناسی چه در حوز فلسفه و چه در دیگر حوزه‌های بیرون از علوم انسانی انجام می‌شود.

6. به بحث نگذاشتن نتایج پژوهش‌ها و سنجش میزان اعتبار و تعمیمشان.⁹

پرسش‌های مختلفی درباره این تشتت در ذهن شکل گرفت، مانند این‌که علل و دلایل این اختلافات چیست؟ آیا منشأ اختلاف و خاستگاه ظهور چنین وضعیت به ظاهر واگرایی، در خود جنبش پدیدارشناسی است یا به نحو ورودش به ایران و روایت اندیشمندان ایرانی از آن مربوط می‌شود؟ چه میزان از اختلافات به ترجمه‌ها و برگردان متون باز می‌گردد؟ چه میزان به سلاقی و نحو گزینش منابع انتخاب شده برای ترجمه؟ آیا ترجمه‌شدن آثار از زبان اصلی‌شان در میزان فهم از این جنبش مؤثر بوده است؟ درک جنبش فلسفی پدیدارشناسی چقدر وابسته به دانش دقیق و مفهومی از تاریخ فلسفه است و در این میان نقش فلسفه جدید به ویژه از دکارت به این سو چقدر است؟ آیا رقابت برای پیشگرفتن پدیدارشناسی آلمانی و فرانسوی بر یکدیگر در درک ما از پدیدارشناسی تأثیرگذار بوده است؟ مسائل فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی ما در اقبال به پدیدارشناسی و برخی از فیلسوفان شهرش چقدر مؤثر بوده است؟ نخستین آموزگاران و راویان پدیدارشناسی، مفاهیم اصلی این جنبش را در چه «بافت» و «بستری» و با چه «هدفی» به کار گرفتند و آموزش دادند؟ وقتی می‌گوییم در آمدی «پدیدارشناسانه» یا «پدیدارشناختی» بر فلسفه فلان فیلسوف مثلاً دکارت مقصود چیست؟ واژه پدیدار و پدیدارشناسی نزد فیلسوفان پیش از هوسرل مثلاً هگل به چه معناست؟ پدیدارشناسی که در رشته‌های دیگر علوم انسانی و علوم تجربی مثل پزشکی و پرستاری به ویژه به مثابه روش به کار می‌رود چه نسبتی با پدیدارشناسی فلسفی دارد؟ اساساً برای به کارگیری پدیدارشناسی به مثابه «روش» در پژوهش کیفی، به دانش تاریخی فلسفی و آشنایی عمیق‌تر با مفاهیم اصلی جنبش پدیدارشناسی نیاز است؟ وقتی می‌گوییم پیروی از پدیدارشناسی هایدگر در پژوهش، مقصودمان چیست؟ آیا هایدگر الگویی گام به گام چنان که در قاموس متودولوژی مرسوم است، در اختیار پژوهشگر قرار داده است؟ اگر چنین الگویی وجود ندارد، چگونه پژوهش درباره یک موضوع خاص برای نخستین بار پیش می‌رود؟ اگر اساساً بنا نیست هایدگر چنین الگویی بدهد یا با فلسفه‌اش مغایر است، پژوهش‌هایی که با نام پدیدارشناسی هایدگر انجام می‌شود چه معنا و مفهومی از پدیدارشناسی مدنظرشان است؟ تعمیم نتایج پژوهش‌های پدیدارشناسانه چگونه خواهد بود؟ نتایج پژوهش‌ها چگونه بررسی و ارزیابی می‌شود؟ آیا این پژوهش‌ها بیشتر کاربردی خارج از حوز فلسفه دارند یا ممکن است بتوان پژوهش‌های پدیدارشناسانه‌ای هم طراحی کرد که به مثابه روشی برای خوانش دوباره مفاهیم و آثار فلسفی به کار رود؟ و پرسش‌های بیشتری که می‌توان با توجه به وضع موجود طرح کرد.

از این رو بر اساس شواهد، پرسش‌ها، نیازها و آثار منتشر شده موجود، مجموعه‌ای از چند دفتر برای شناخت بهتر پدیدارشناسی و یافتن پاسخ برخی پرسش‌ها یا روش‌تر شدن پرسش‌های بنیادی طراحی کردم¹⁰. هر چند این دفترها به هیچ وجه ادعای همه‌جانبه‌بودن یا پاسخ به تمام این پرسش‌ها را ندارند اما در صورت به ثمر رسیدنشان، می‌توان امیدوار بود که بخشی - حتی اندک - از کمبودهای این حوزه را رفع کنند و بر برخی ابهامات نوری بیفکنند. در جمع‌بندی نهایی به هفت به علاوه یک دفتر رسیدم. دفتر نخست با عنوان «چیستی و زمینه‌های شکل‌گیری جنبش پدیدارشناسی» حکم در آمدی بر مباحث مربوط به پدیدارشناسی است و زمینه‌های شکل‌گیری این جنبش را از نخستین بارقه‌هایش تا پیش از هوسرل بررسی می‌کند. همچنین علاوه بر بررسی مبانی روش‌شناختی پدیدارشناسی و تفاوت پدیدارشناسی به مثابه روش و راه، آن را به مثابه فلسفه اولی می‌نگرد. دفترهای دوم تا ششم عبارتند از: پدیدارشناسی آلمانی، پدیدارشناسی فرانسوی، پدیدارشناسی هنر، پدیدارشناسی ادبیات، پدیدارشناسی اخلاق، پدیدارشناسی در حوز علوم تجربی و علوم انسانی. علاوه بر این هفت دفتر، در نهایت و پس از انتشار تمام این مجموعه، شمار پایانی به «ما و پدیدارشناسی» اختصاص خواهد یافت که علاوه بر نگاه انتقادی به نسبت میان پدیدارشناسی با جامعه دانشگاهی و به ویژه پژوهشگران و مترجمان این حوزه، به دلایل اقبال به این جنبش بیرون از فلسفه، اختلاف نظرها و در مواردی تشتت و عدم انسجام و یکدستی در ترجمه و تألیف خواهیم پرداخت. با این اوصاف شمار آخر بیشتر به نقد و آسیب‌شناسی پدیدارشناسی در ایران اختصاص خواهد داشت. برای تولید محتوا دو مسئله عمده را در نظر داشته‌ام؛ نخست با رجوع به منابعی که در حوز پدیدارشناسی ترجمه و تألیف شده است، کوشیدم بررسی کنم در چه بخش‌هایی مطالب کمتری در دسترس است. دوم اینکه با توجه به بضاعت این مجموعه تا حد ممکن تلاش کردم مؤلفان، مترجمان و مدرسانی را که در حوز پدیدارشناسی به گونه ای فعالیت دارند، شناسایی کنم و از آن‌ها برای همکاری در این مجموعه دعوت کنم.¹¹ جای خوشوقتی است که دعوت‌ها با اقبال و پاسخ مثبت روبه‌رو شد. متناسب با منابع منتشر شده و اهمیت و اولویت منابع منتشر نشده مقالاتی از سوی مترجمان و مؤلفان این شماره پیشنهاد شد که پس از بررسی ربط و نسبت‌شان با اهداف و نیازهای مجموعه در دستور کار قرار گرفت.

دفتر نخست: چیستی و زمینه‌های شکل‌گیری جنبش

پدیدارشناسی

مهم‌ترین دغدغه‌های دفتر نخست عبارتند از: چستی پدیدارشناسی، بررسی برخی از زمینه‌های شکل‌گیری

پدیدارشناسی در تاریخ فلسفه، خاستگاه‌های اصلی «جنبش تاریخی پدیدارشناسی»، پدیدارشناسی به مثابه فلسفه اولی و مبانی روش‌شناختی پدیدارشناسی. دفتر نخست مشتمل بر چهارده مقاله و یک گفته وگوست که در دو شمار پیاپی تیر و مرداد ۹۷ منتشر می‌شود. بر این اساس شمار نخست دفتر اول مشتمل بر هفت مقاله است و شمار دوم دفتر نخست، خاستگاه‌های شکل‌گیری پدیدارشناسی را از دکارت تا هوسرل بررسی می‌کند. مقالات شمار اول دفتر نخست عبارتند از: نخستین مقاله با عنوان «مفهوم پدیدارشناسانه پدیدار» به قلم محمدجواد صافیان است. مؤلف در این مقاله می‌کوشد معنای پدیدارشناسانه پدیدار را بررسی کند و معنای این واژه را از معنای غیرپدیدارشناسانه تفکیک کند. دغدغه اصلی صافیان در این مقاله این است که «بسیاری از مواقع در افواه عامه (البته نه عامه مرام که چندان کاری با معنای دقیق فلسفی ندارند، بلکه عامه اهل فرهنگ و بخصوص بسیاری از اهالی علوم انسانی) پدیدار به معنای پدیدارشناسانه آن به درستی فهم نمی‌شود و این امر موجب بسیاری از بدفهمیها راجع به یکی از مهمترین (اگر نگوئیم مهمترین) تلاشهای فکری و فلسفی زمانه ما جهت کشف امکانهای وسیع مغفولمانده تفکر شده است.» صافیان در این مقاله ابتدا معنای پدیدارشناسانه تفکر را نزد هوسرل و هایدگر بررسی کرده است تا از این مسیر به تفاوت معنای پدیدار نزد این دو فیلسوف برسد. او مقایسه معنای پدیدارشناسانه پدیدار نزد هوسرل و هایدگر را به مثابه راهی برای درک معنای این مفهوم و تمییز آن از معنای غیرپدیدارشناسانه پدیدار می‌داند.

«پدیدارشناسی: «راه» تفکر و تحقیق» عنوان مقاله دوم است. دغدغه اصلی مرزیه پیراوی و ونک تفکیک پدیدارشناسی به مثابه راه از پدیدارشناسی به مثابه روش است. به زعم نگارنده این مقاله پدیدارشناسی در اصل «راه»ی برای اندیشیدن است و فراتر از یک مکتب فلسفی یا یک روش پژوهش است. پیراوی ونک طریق پدیدارشناسی را تلاشی قاطعانه برای غنابخشیدن به جهان تجربه آدمی می‌داند و با دغدغه‌های هستی‌شناسانه، پدیدارشناسی را به مثابه گامهایی از «راه» تفکر (نه روش) بررسی میکند و تفاوت‌های راه و روش را با تکیه بر پدیدارشناسی توصیف می‌کند. علی‌نجات‌غلامی در سومین مقاله با عنوان «پدیدارشناسی به مثابه فلسفه اولی» می‌کوشد معنای فلسفه اولی را از منظر پدیدارشناسی با ارجاع به اندیشه‌های ادموند هوسرل توصیف کند. مؤلف دلیل دشواربودن فهم پدیدارشناسی را «عدم درک معنای فلسفی این مفهوم سابق بر کاربست آن به عنوان روش» می‌داند. در نهایت می‌توان گفت هدف اصلی مقاله این است که مواضع اصلی جنبش پدیدارشناسی را به‌ویژه در نسبت با دو رویکرد پوزیتیویسم و تاریخی‌انگاری تبیین کند. اهمیت این دو رویکرد از این منظر است که آن‌ها به نوعی مبنای روش‌شناختی علوم طبیعی و علوم انسانی را تشکیل داده اند.

مقاله چهارم «نخستین زمینه‌های ظهور پدیدارشناسی: نسبت میان ظهور و هستی» خوانشی پدیدارشناسانه بر مناقشه میان افلاطون و ارسطو و پروتاگوراس به قلم مهدی صاحبکار است. مؤلف برای بررسی نسبت میان ظهور و هستی از رساله‌های تئوس افلاطون آغاز کرده است و پس از بررسی این مسئله در آرای ارسطو خوانشی پدیدارشناختی در باب نسبت این دو مفهوم ارائه کرده است. مؤلف با برجسته‌کردن مفهوم شهود این پرسش را طرح می‌کند که سوژه کتیویته چگونه باید نقش دهندگی خود را ایفا کند و در عین حال امکان عیان شدن خود پدیدارها را فراهم کند. این مقاله از این جهت در این مجموعه قرار گرفت که نه تنها نمونه یک خوانش پدیدارشناسانه است بلکه در جستجوی نخستین زمینه‌های شکل‌گیری پدیدارشناسی در یونان باستان است. دشواری این مقاله و تعدد واژگان غیرفارسی‌اش مانع از آن نشد که در این مجموعه قرار نگیرد.

«پدیدارشناسی» عنوان مقاله پنجم و ترجمه مدخلی با همین نام از واژه‌نامه تاریخی فلسفه است که زیر نظر یواخیم ریترو تألیف شده و حامد صفاریان آن را از آلمانی به فارسی برگردانده است. مدخل پدیدارشناسی این واژه‌نامه از سه بخش اصلی تشکیل شده است که عبارتند از (1) از لامبرت تا پرناتانو (2) هوسرل (3) اندیشمندان پس از هوسرل، تا هایدگر و یاسپرس در آلمان و ریکور و مرلوپونتی در فرانسه. صفاریان در این دفتر بخش نخست مدخل پدیدارشناسی را ترجمه کرده و دو بخش دیگر به قلم همین مترجم در شماره‌های بعدی منتشر خواهد شد.

مقاله ششم «روش پدیدارشناسی» به قلم جوئل اسمیت و ترجمه مریم خدادادی است. مؤلف مقاله‌اش را با توضیح مختصری در خصوص پژوهشهای منطقی هوسرل به عنوان زادگاه پدیدارشناسی آغاز می‌کند و سپس به تأثیر این دیدگاه بر پدیدارشناسی هایدگری و بسط پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی فرانسوی می‌پردازد و در ادامه مقاله‌اش را به بحث درباره موضوع و روش پدیدارشناسی متمرکز می‌کند. اسمیت توصیف دقیق از نحوه‌های نمود یافتن چیزها را یکی از مهم‌ترین وظایف پدیدارشناسان می‌داند و برای توضیح آن به تفاوت پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر در روش پدیدارشناسی می‌پردازد. این مقاله نیز از آنجا که روش پدیدارشناسی را با ارجاع به اصلی‌ترین منابع این حوزه نشانه گرفته است در دفتر نخست قرار گرفته است.

هفتمین و آخرین مقاله با عنوان «دیدگاه هوسرل درباره فلسفه اولی» به قلم رابرت ساکالوفسکی هوسرل‌شناس و ارسطو‌شناس معاصر است که محسن صابر به فارسی برگردانده است. مؤلف در این مقاله می‌کوشد مهم‌ترین مسائل فلسفی

این دو فیلسوف را برجسته کند. ساکالوفسکی در این مقاله با بهره‌گیری از دانش فلسفه‌اش درباره سنت ارسطویی به بررسی معنا، اهمیت و ابعاد فلسفه اولی نزد هوسرل می‌پردازد. نکته بسیار مهمی که ساکالوفسکی بر آن تأکید می‌کند این است که اهمیت هوسرل به خاطر ارائه برخی تحلیلهای ارزشمندش مانند توصیفات تحلیلی‌اش از مقوله‌مندی، ادراک، زمانمندی، حافظه، بدنمندی، و منطق نیست بلکه به زعم او دلیل پایداری آثار هوسرل این است که آن تحلیلهای خود فلسفه را حفظ می‌کنند. مؤلف بر این نظر است که هوسرل معنای ورود به حیات فلسفی را شفاف ساخته است و فلسفه اولی را به مثابه یک فعالیت نظری بسط داده و فلسفه را احیا کرده است. در واقع ساکالوفسکی بر این نظر است که هوسرل از عهد اکتشاف مجدد و حفظ فلسفه برآمده است زیرا به نظر او «هوسرل نشان می‌دهد که چگونه فلسفه صورت متفاوتی از اندیشیدن است، و نشان می‌دهد که چگونه از سایر صورت‌ها، خصوصاً صور متنوع اندیشیدن در علوم و جهان بینی‌ها، متمایز است.» این مقاله از آن جهت که نسبت فلسفه اولی را با پدیدارشناسی هوسرل بررسی می‌کند در دفتر نخست قرار گرفته است.

در ادامه ذکر سه نکته کوتاه اما مهم در این نوشتار درباره دفترهای هشته‌گانه ضروری است:

1. به درخواست مؤلفان و مترجمان کوشیدم تا حد امکان رسم‌الخطشان را حفظ کنم. بخشی از این تأکید برای نشان دادن تفاوت‌ها در تفسیر و ترجمه متون مربوط به پدیدارشناسی است.
 2. درباره مقالاتی که تألیف هستند و نه ترجمه قضاوت را به عهد خوانند متخصص می‌گذاریم و امیدواریم نقدهای مکتوب خود را برای مجله ارسال کنند تا در شمار پایانی یعنی «ما و پدیدارشناسی» که به نقد و آسیب‌شناسی وضعیت پدیدارشناسی در ایران اختصاص دارد، منتشر کنیم.
 3. در شمار 1 دفتر نخست (همین شمار حاضر - تیرماه 97) گفته‌وگو نداریم. دلیل عمد این موضوع هم این است که پیش‌تر در سه شمار فلسفه معماری: پدیدارشناسی مکان، مباحث اولیه و اصلی برای ورود به بحث پدیدارشناسی را طرح کرده بودیم و ترتیب‌دادن گفته‌وگویی جدید سودمند نبود؛ اما در شمار دوم دفتر نخست (مردادماه 97) گفته‌وگویی درباره خاستگاه‌های شکل‌گیری پدیدارشناسی از دکارت تا هوسرل خواهیم داشت.
- در پایان از تمام متخصصان، مترجمان و پژوهشگران این حوزه که دعوت‌م را پذیرفتند و آثارشان را برای انتشار در اختیار این ماهنامه گذاشتند بی‌نهایت سپاسگزارم؛ ناگفته پیداست اعتبار و کیفیت این مجموعه وامدار دانش و تخصص افرادی است که صمیمانه و متعهدانه برای شناخت دقیق‌تر جنبش پدیدارشناسی با ما همکاری کردند.

پی‌نوشت‌ها

1. در بخش کتاب این دفترهای چندگانه، می‌کوشیم از مهم‌ترین آثار ترجمه و تألیف شده در زمینه پدیدارشناسی گزارشی ارائه کنیم. // 2. شماره‌های این سه دفتر و تاریخ انتشارشان به ترتیب عبارتند از: 112 و 113 مرداد و شهریور 1394 و شمار 132 فروردین 1396 // 3. برای نمونه می‌توان به مقالات «کاربرد روش تحقیق پدیدارشناسی در علوم بالینی»، «پدیدارشناسی تجربه زیباشناختی: مطالعه موردی نقش جهان»، «نیازهای اجتماعی افراد فلج مغزی: مطالعه کیفی به روش پدیدارشناسی»، «پدیدارشناسی بدن» اشاره کرد. // 4. مباحثی نزدیک به این موضوع را در گفته‌وگو با محمدرضا رحیم‌زاده با عنوان «پدیدارشناسی و پژوهش در معماری» در شمار 132 ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت طرح کردم. // 5. این موضوع را در گفته‌وگویی با عنوان «پدیدارشناسی بیرون از مرزهای فلسفه» با یزدان منصوریان در شمار 113 ماهنامه حکمت و معرفت به بحث گذاشتم // 6. مقاله «پدیدارشناسی: راه تفکر و تحقیر» در این شماره 147- دغدغه‌های مشابهی را پی‌می‌گیرد. // 7. فقط به یک نمونه یعنی Reduction اکتفا می‌کنم که چهار مترجم هر کدام یک معادل برگزیده‌اند: فریدون فاطمی در کتاب اندیشه‌های هوسرل (دیوید بل، مرکز - 1376)، برای این واژه معادل «فروکاست» را انتخاب کرده است. عبدالکریم رشیدیان در کتاب هوسرل در متن آثارش «تقلیل» را برگزیده است. سیاوش جمادی در کتاب زمینه و زمانه پدیدارشناسی: جستاری از زندگی و اندیشه‌های هوسرل و هایدگر (ققنوس - 1392) «فروکاست» و «توقیف» و مسعود علیا در کتاب جنبش پدیدارشناسی: درآمدی تاریخی (هربرت اسپیکلبرگ، مینوی خرد، 1392) «تحویل» را انتخاب کرده است // 8. مقصودم از این تعامل انتقادی، فضایی است که اختلاف‌ها را به رسمیت بشناسد، درباره آن‌ها گفته‌وگو کند و ماحصل را از طریق رسانه‌های مکتوب در اختیار مخاطبان این آثار بگذارد و فقط به رد و انکار شفاهی اکتفا نکند. // 9. پژوهش‌هایی که با عنوان «پدیدارشناسی» در روش و رویکرد انجام می‌شود، چه آن‌هایی که در حوز فلسفه و چه آن‌هایی که در شاخه‌های دیگر انجام می‌شود، پدیدارشناسی را به چه معنا به کار می‌گیرند؟ آیا بی‌تفاوتی به این پژوهش‌ها به معنای منحل‌کردن صورت مسئله نیست؟ اگر این پژوهش‌ها اعتبار ندارند - که البته نیاز است بگوییم چرا و چگونه و با چه معیارهایی - بررسی انتقادی‌شان و تحلیل نسبت و رابطه‌شان با پدیدارشناسی فلسفی، تا حد امکان از اتلاف هزینه‌های مادی و معنوی جلوگیری نمی‌کند؟ اگر هم آن پژوهش‌ها جنبه عملی و کاربردی پدیدارشناسی اند، شاید بررسی و آسیب‌شناسی‌شان بتواند تصور متقصدانی را که می‌گویند پژوهش پدیدارشناسانه نداریم، اصلاح کند. //

10. نخست به شکل یک طرح نامه اولیه بود که رفته رفته تکمیل شد. // 11. امیدوارم خبر انتشار دفتر نخست به گوش دیگر متخصصان این حوزه برسد که نتوانستم با آن‌ها مکاتبه کنم. می‌توان خوش‌بین بود که دفتر نخست حلقه ارتباطی شود که دیگر پژوهشگران و مترجمان این حوزه هم به ما محلق شوند و دانش تخصصی و تجربیاتشان را برای انتشار هر چه غنی‌تر شماره‌های آنی در اختیار ما قرار دهند. // 12. در سه دفتر «فلسفه معماری: پدیدارشناسی مکان» هفت‌گفته و گو داشتیم که هر کدام به بخشی از مباحث پدیدارشناسی به ویژه به موضوع روش تحقیق اشاره داشت اما از آن میان گفت و گو با خانم دکتر شمس‌الملوک مصطفوی با عنوان «جنبش پدیدارشناسی» به طور مستقیم به کلیت موضوع اختصاص دارد.